

## رشد و توسعه آموزش عالی و تأثیر آن بر دگرگونی ساخت سیاسی و اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی\*

دکتر مسعود مطلبی\*\*

### چکیده

امروزه دیگر آموزش عالی و دانشگاه نهادی پیرو و موازی نهادهای مدنی و اجتماعی محسوب نمی‌شود بلکه نهادی پویا و راهبر در جامعه بشمار می‌آید. به عبارتی دیگر جامعه، آموزش عالی را شکل می‌دهد و آموزش عالی نیز به به نوبه خود به شکل‌گیری جامعه کمک می‌کند. با توجه به این امر، این سوال پایه مطرح می‌گردد که رشد آموزش عالی چه تأثیری بر جامعه و سیاست ایران در بعد از انقلاب اسلامی گذارده است و به خصوص، فعال تر شدن جنبش دانشجویی به عنوان جنبشی وابسته به طبقه متوسط جدید این سوال را بیش از هر زمان پراهمیت می‌نماید که چگونه رشد آموزش عالی و فعال شدن محیط دانشجویی به لحاظ فرهنگی و سیاسی بر مجموعه اجتماع ایران و حوزه سیاست تأثیر گذارده است؟ با توجه به این امر، فرضیه‌ای اتخاذ می‌شود عبارتست از اینکه رشد آموزش عالی باعث گسترش بی سابقه و فزاینده طبقه متوسط جدید به عنوان یک گروه تحول آفرین سیاسی - اجتماعی شده است. همچنین، فعال شدن و پویایی فرهنگی - سیاسی محیط دانشجویی، موجب پیوند دانشگاهیان با تحولات مهم سیاسی و تأثیرگذاری روز افزون آن در محیط سیاسی کشور گردیده است. در طول این پژوهش تلاش شده است پس از بررسی مفهومی «طبقه

\* این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با همین عنوان می‌باشد که در واحد آزاد شهر انجام شده است.

\*\* عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران  
mmtp2006@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۱۸

متوسط جدید» و سابقه تأثیرگذاری آن در تحولات اجتماعی و سیاسی مختلف، از طریق تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های آماری موجود با بهره گیری از رویکرد کارکردگرایی به بررسی تأثیر آموزش عالی بر تغییر بافت اجتماعی و نیز سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی پرداخته شود.

## واژگان کلیدی

آموزش عالی، دانشگاه، ساخت سیاسی و اجتماعی، توسعه سیاسی، طبقه متوسط جدید، جنبش دانشجویی

## بیان مسئله

«آموزش عالی» جامعه و فرهنگ سیاسی را که در آن محاط است تحت تأثیر قرار می‌دهد و از آن تأثیر می‌پذیرد. جامعه آموزش عالی را شکل می‌دهد و آموزش عالی نیز به نوبه خود به شکل‌گیری جامعه کمک می‌کند. آموزش عالی از امکانات جامعه بهره می‌گیرد و امکاناتی نوین برای جامعه پدید می‌آورد. امروزه دیگر آموزش عالی و دانشگاه نهادی پیرو و موازی نهادهای مدنی و اجتماعی محسوب نمی‌شود بلکه نهادی پویا و راهبر در جامعه به‌شمار می‌آید. در جوامع پیشرفته علم و آموزش از اصلی‌ترین عوامل پیشرفت محسوب می‌شود چرا که آموزش باعث هدایت و تقویت نیروی انسانی می‌گردد و بدهی است که استفاده مطلوب از منابع طبیعی و مالی یک کشور به نوع نیروی انسانی آن جامعه بستگی دارد. بدین علت است که امروزه بزرگترین ثروت کشورهای توسعه یافته جمعیت آنان است. توسعه سریع برخی کشورهای کوچک که در عین حال به لحاظ منابع طبیعی فقیر بودند نظیر سنگاپور، هنگ کنگ، کره جنوبی، تایوان، تایلند و ... تنها از طریق سیاست توسعه‌ای آنها قابل توضیح است. سیاستی که بر توسعه علم و آموزش تأکید داشته و دارد. رابطه میان توسعه و تحول اجتماعی با نهاد دانشگاه از دو زاویه قابل بررسی است چرا که دست کم دو تعبیر اصلی از توسعه و تحول قابل تمییز از یکدیگرند. در یک تعبیر، توسعه مترادف رشد رشد اقتصادی و افزایش درآمد کشور تلقی می‌شود.

در تعبیر دوم، توسعه فرآیند تحول نهادی در سطوح مختلف ساخت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. در این مفهوم توسعه جریان تحول نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. در این حوزه، نقش دانشگاه‌ها در تحول شایسته در تمامی ابعاد توسعه و فراهم کردن زمینه‌گذار و تحول قابل تبیین است. توسعه آموزش عالی مستقیم و غیر مستقیم بر ساخت سیاسی - اجتماعی جامعه و شکل‌گیری

نهادهای و مراکز جدید قدرت نیز تأثیر می‌گذارد. افزایش بی‌شمار دانشجویان و گسترش جنبش‌های دانشجویی، گسترش حوزه عمل روشنفکران و همچنین کمک به شکل‌گیری طبقات جدید اجتماعی همچون طبقه متوسط جدید، مدیران و فن‌سالاران تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی را متأثر از خود می‌سازد. به دنبال بازگشایی کامل دانشگاه‌های ایران، پس از وقفه‌ای که در دوران انقلاب فرهنگی به وجود آمد، به خصوص از سال ۱۳۶۸ به بعد (سال‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق) شاهد گسترش بی‌سابقه و فزاینده آموزش عالی در ایران هستیم. چنانکه در این این پژوهش خواهیم دید رشد شتابان آموزش عالی به گونه‌ای بوده که به ویژه به لحاظ کمی، در تاریخ ایران سابقه نداشته است. با توجه به این فرایند، این سوال پایه مطرح می‌گردد که رشد آموزش عالی چه تأثیری بر جامعه و سیاست ایران در دوره جمهوری اسلامی گذارده است و به خصوص، فعال‌تر شدن جنبش دانشجویی از سال ۱۳۷۶ که آن را به یک نیروی تأثیرگذار اجتماعی و سیاسی مبدل ساخته این سوال را بیش از هر زمان پراهمیت می‌نماید که چگونه رشد آموزش عالی و فعال شدن محیط دانشجویی به لحاظ فرهنگی و سیاسی بر مجموعه اجتماع ایران و حوزه سیاست تأثیر گذارده است؟

## ۱. مبانی و ادبیات نظری

### ۱-۱. آموزش عالی و دگرگونی سیاسی - اجتماعی

دگرگونی سیاسی - اجتماعی به معنی تغییر در ساخت زیربنایی نهادهای اساسی یا موقعیت‌های سیاسی - اجتماعی در طول یک دوره‌ی زمانی است. محیط فیزیکی، سازمان سیاسی، مذهب و فرهنگ در دگرگونی سیاسی - اجتماعی تأثیرگذار هستند. دگرگونی سیاسی - اجتماعی پدیده‌ای همیشگی در زندگی اجتماعی است، اما در دوران معاصر افزایش یافته است. با هر تعریف و تعبیری از دگرگونی سیاسی و اجتماعی اگر نگوئیم برای ارتقای زندگی انسان‌های یک جامعه در جریان است، حداقل می‌توان گفت که به وسیله انسان‌های هر جامعه باید محقق شود. این قابلیت‌ها و ویژگی‌ها که از آن می‌توان به عنوان خصوصیات پیش‌نیاز دگرگونی سیاسی - اجتماعی یاد کرد، عمدتاً توسط نظام آموزش و موسسات آموزشی در انسان‌ها تعبیه می‌شود.

در این زمینه «دانیل لرنر» معتقد است عناصر و متغیرهایی که در ظهور تحرک ذهنی و آمادگی روانی انسان‌ها برای دگرگون شدن و نوشتن موثرند، عبارتند از: گسترش رسانه‌های گروهی، سوادآموزی و ارتقای سطح تحصیلات و مشارکت که در مجموع می‌توان گفت، لرنر به ابعاد و عوامل

فردی و درونی جوامع نگاه کرده و معتقد است که انسان ها هستند که محرک های دگرگونی سیاسی - اجتماعی می باشند. پس اگر انسان ها خوب آموزش دیده باشند، زمینه برای حرکت بسوی نوسازی سیاسی - اجتماعی و اقتصادی فراهم خواهد شد (Lerner, 1964). مضامینی از این دست را در بین نظریه پردازان نوسازی، فراوان می توان ملاحظه کرد. به عنوان مثال «اورت راجرز» با تاکید بر متغیرهای فردی و مرتبط با نظام شخصیتی افراد و همچنین ساختارهای فرهنگی اشاره داشته و می افزاید، تغییر چیزی جز اندیشه و نظری نیست که فرد آن را جدید و نو می پندارد و بنابراین برای پذیرش توسعه و نوسازی باید انسان ها آموزش دیده باشند و مهبای پذیرش نوسازی باشند (روکس بروف، ۱۳۷۰: ۵۳).

از خلال مباحثی از این دست چنین بر می آید که تغییر و دگرگونی خصوصاً در حوزه های سیاسی - اجتماعی، جزء با کمک آموزش نوین و موسسات آموزشی کارآمد امکان پذیر نبوده و یا حداقل بسیار با مشکل مواجه خواهد شد. اما پرسش این است که آموزش عالی کارآمد چیست؟ و یا چگونه می توان بفرایند پیچیده دگرگونی سیاسی - اجتماعی تاثیر گذاشته و سهمی در آن داشت؟ اگر خواسته شود پاسخ سخی مجمل و کوتاه ارایه گردد باید به کارکردهای عمده نظام آموزش عالی اشاره شود. به نظر می رسد نظام آموزش عالی دو دسته کارکرد اساسی را دارا است: الف) مهارت آموزی، انتقال و تولید دانش؛ ب) ایجاد و انتقال هنجارها و ارزش های پیش نیاز توسعه و تعبیه نظام شخصیتی مناسب آن.

دسته نخست از کارکردهای فوق معطوف به آموزش و مهارت ها و تخصص های مختلف به افراد جامعه و انتقال میراث دانشی و علمی بشر است. این میراث باید از نسلی به نسل دیگر منتقل شده و یا انباشت آن زمینه های زاینده و تولید بیشتر دانش را فراهم سازد. جامعه عمل پوشیدن به چنین کارکردی نیازمند پوشش تحصیلی مناسب و فراگیر کردن آموزش های عمومی و تخصصی است. ناگفته پیداست که آموزش و پرورش و توسعه کمی آن به عنوان پایه و مبنای تحقق چنین کارکردی توسط آموزش عالی یا آموزش فنی و حرفه ای است. از منظر این دسته از کارکردها، نظام آموزشی به عنوان مولفه ای اساسی برای رشد اقتصادی مطرح است، چرا که آموزش در سطوح مختلف در درجه اول مهارت ها و نگرش های لازم برای رشد و توسعه اقتصادی را موجب می شود. در میان کشورهای صنعتی جهان، ژاپن به عنوان نمونه بارزی مطرح است که با استفاده از تعلیم و تربیت توانسته است در ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فنی خود بالاترین میزان تغییر و تحول را ایجاد کند. ژاپن برخلاف کشورهای اروپایی در زمینه صنعتی شدن فرایند تلاش و تجربه طولانی را تجربه نکرده

است. بلکه با توسعه ناگهانی نظام آموزشی خود استفاده از جهان به عنوان یک دانشگاه عمومی توانست به این درجه از رشد صنعتی دست یابد. این کشور پس از قرن هفدهم آموزش را عامل اساسی رشد اقتصادی خود قرار داد. در حالی که کشوری مانند انگلستان بعد از مراحل از صنعتی شدن به این امر توجه کرده است (ازکیا، ۱۳۷۹: ۶۲).

شواهد تجربی و مطالعات مرتبط نیز نشان داده‌اند که آموزش عالی به طور مستقیم از طریق اصلاح مهارت‌ها و ظرفیت‌های تولیدی نیروی کار، به رشد درآمد ملی کمک می‌کند. به همین دلیل گفته می‌شود که نیروی انسانی متخصص و تحصیل کرده نقش تعیین کننده‌ای در توسعه دارد (همان منبع، ۶۳). لذا «هاریسون» ضمن برشمردن نقش برجسته منابع انسانی در قیاس با منابع مادی در فرایند توسعه می‌گوید: واضح است، کشوری که نتواند مهارت‌ها و دانش مردمش را رشد دهد و از آن در اقتصاد ملی به نحو موثری بهره برداری کند، قادر نیست هیچ چیز دیگری را توسعه بخشد (تودارو، ۱۳۸۵: ۴۷۳).

اما در خصوص کارکردهای دسته نخست، باید افزود تنها تعمیم و فراگیر کردن آموزش در سطح جامعه نمی‌تواند کارکردهایی همچون مهارت آموزی، تربیت متخصص کارآمد و خصوصاً ترتیب فرد مولد دانش یا دانشمند و خلاق را عملی سازد. بلکه در تحقق این نوع از کارکردهای آموزش در هر جامعه در کنار گسترش کمی باید به کیفیت آموزش و یادگیری نیز توجه شود. بنابراین توجه به شاخص‌های آموزشی همچون فرصت و انگیزش، ایجاد انگیزش درونی و پایدار و تعمیم و تعبیه ارزش‌های ابزاری در فرآیند یادگیری، با توجه به آموزش انتقادی، آموزش پرسش مدار و نه پاسخ مدار، یادگیری مشارکتی و نه رقابتی و فردی و نظام مدیریتی مشارکت جو و نه اقتدارگرا در آموزش از الزامات یادگیری و آموزش با کیفیت است. و نهایتاً اینگونه نظام آموزشی می‌تواند منجر به مهارت آموزی مناسب و عرضه خروجی متناسب با توسعه برای جامعه باشد.

دسته دوم از کارکردهای نظام آموزشی معطوف به تعبیه و ایجاد نظام شخصیتی متناسب با توسعه است که در آن ارزش‌ها، هنجارها، انگاره‌های ذهنی و ساختارهای شناختی پیش نیاز توسعه توسط آموزش در افراد جامعه به وجود خواهد آمد. پس آموزش رسمی نه تنها می‌کوشد که افراد را از دانش و مهارت بهره‌مند سازد و به آنان این توانایی را بدهد که چون عامل تحول سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در جامعه خود عمل کنند بلکه در عین حال ارزش‌ها و اندیشه‌ها، تفکرات و خواسته‌هایی بوجود می‌آورد که ممکن است بیشترین منافع را برای این توسعه کشور داشته باشد (همان، ۴۷۵).

البته در کنار چنین نگاهی برخی از اندیشمندان این حوزه خبر از برخی بحرانها را داده و متذکر

می شوند که ممکن است با توسعه و تعمیق ارزش‌ها و عقاید پیش نیاز توسعه با تسهیل به آموزش و موسسات آموزش عالی، به یکباره با انبوهی از خواسته‌ها و توقعات فزاینده مواجه شویم که ناشی از اختصاص منابع اقتصادی بیشتر به این امر بوده است. ولی باید این چالش‌ها و ضربات توسط نهادهای مناسب و نیروهای ضد سیاسی جذب شده و با هراس از آن، تقویت آموزش عالی متوقف نشود (لمکو، ۱۳۶۷: ۵).

«امیل دورکیم» در ذیل مبحث آموزشی اخلاقی مطرح می‌کند که نظام آموزشی جدید باید ارزش‌های دنیوی و قواعد رفتاری، را منتقل کند و به استقلال عملی، مورد نیاز تقسیم کار تفکیک شده، اجازه بروز دهد (گیدنز، ۱۳۶۳: ۶۳). ارزش‌های مورد بحث از دید صاحب‌نظران مختلف به صورت متفاوت مطرح شده است. بطوریکه برخی آنها را موارد ذیل می‌دانند:

۱. زندگی مرفه که متضمن غذا، بهداشت، مسکن و امنیت که تامین آن به همراه کاهش نابرابری جزء شرایط لازم و نه کافی برای توسعه است.

۲. اعتماد به نفس که در قالب افزایش عزت نفس، احساس خودگرایی شخصیت، مقام و احترام مفهوم سازی می‌شود.

۳. توانایی انتخاب یا آزادی از قید بندگی، منظور از آزادی در اینجا آزادی سیاسی یا ایدئولوژیک نیست بلکه منظور از آن رهایی از تنگناهای مادی از خودبیگانه کننده قیود اجتماعی، جهل و بدبختی، انسانهای دیگر و نهادها و باورهای جزمی است. بنابراین می‌توان گفت که رفاه مادی به انسان امکان می‌دهد تا بتواند اوقات فراغت بیشتری را داشته باشد، کالاها و خدمات بیشتری دریافت کند و یا اینکه در عین دارایی، خواسته‌های مادی را به کناری گذاشته و زندگی معنوی اختیار کند (تودارو، ۱۳۸۵: ۱۳۸ - ۱۳۶).

از دیگر ارزش‌هایی که صاحب‌نظران به آنها اشاره داشته‌اند، مشارکت پذیری است، مشارکت مردمی به خوبی یک هدف بوده و از سوی دیگر به عنوان ابزاری برای رسیدن به توسعه محسوب می‌شود (گریفین و مک کنلی، ۱۳۷۵: ۲۵).

در کنار این مضامین به انگارهای ذهنی و ارزش‌های دیگری چون عقلانیت، کارایی اخلاق در خدمت به مردم، توزیع قدرت، خودتکایی و استقلال، ریسک پذیری، مسئولیت پذیری (توسلی، ۱۳۷۴: ۲۶۵). عدم تقدیرگرایی، جدیت و تلاش، تکثرگرایی فرهنگی، مشارکت پذیری و تمرکززدایی، آموزش شهروندی، مردم سالاری با توجه به هویت‌های متشکر و فردی (بیر، ۱۳۷۶: ۳۷). در کنار هویت ملی و امثال آن برمی‌خوریم که ضمن برشمردن آنها به عنوان ارزش‌های پیش نیاز توسعه،

می‌توان به عنوان شاخص‌ها و معرف‌های جامعه توسعه یافته نیز از آنها یاد کرد. در جمع‌بندی از مباحث مربوط به دسته دوم از کارکردهای آموزش عالی که در صورت تحقق منجر به جامعه توسعه یافته خواهد شد، غالب صاحب نظران این حوزه معتقدند که در کشور ما، نظام آموزشی رسمی از دوره ابتدائی تا دوره دانشگاهی در حد خود به عنوان یکی از مهمترین نهادهای موثر در جامعه پذیری می‌تواند بر فرایند توسعه موثر بوده و چشم پوشی از آن منطقی و عقلانی نخواهد بود. در این بین کارکردهای مهم دسته دوم را می‌توان در قالب عناوینی همچون پژوهش تکثرگرایی فرهنگی؛ آموزش شهروندی و انتقادی، مشارکت‌گرایی و تمرکززدایی، پژوهش مداری دسته‌بندی کرد.

توجه به این موارد در نظام آموزشی ایران و پیدا کردن راه کارهای مناسب اعمال آنها در فرایند آموزش مدرسه‌ای و آکادمیک، می‌تواند در دراز مدت عاملی برای برون رفت از حلقه شوم عقب‌ماندگی از یکسو و دستیابی به توسعه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی از سوی دیگر باشد. بدین سان دسته‌بندی کلی از مجموع کارکردهای دسته اول و دوم که به نظر در فرایند توسعه ج.ا. ایران از طریق آموزش و موسسات آموزشی و بخصوص مراکز آموزش عالی می‌تواند کارساز باشد، عبارتند از: برابری فرصتها، مشارکت‌گرایی و تمرکززدایی، آموزش شهروندی و انتقادی، تکثرگرایی فرهنگی، پژوهش مداری، پوشش فراگیر تحصیلی. این سازه‌ها را در عین حال می‌توان به عنوان معرف‌ها یا شاخصهای اصلی توسعه در بخش آموزش و پرورش و آموزش عالی قلمداد کرد. معرف‌هایی که با تحقیق آنها امکان نیل به جامعه توسعه یافته افزایش پیدا می‌کند.

## ۲- ۱. تحول رسالت‌های آموزش عالی در سطح بین‌المللی

با توجه به نقش روزافزون و کلیدی عامل منابع انسانی در توسعه اقتصادی، اجتماعی در عصر حاضر و تحولات سیاسی، اجتماعی بنیادی دهه‌های پایانی قرن بیستم، رسالت‌های آموزش عالی برای قرن آینده به طور مستمر در مجامع علمی و بین‌المللی نظیر «یونسکو»، در دست بازنگری و تحول است. برخی ویژگی‌های شرایط جدید بین‌المللی که رسالت‌های آموزش عالی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، عبارت‌اند از:

۱. تحول سریع علم و فناوری پیشرفته در جهان، که به حق عصر انفجار دانش لقب گرفته است؛
۲. تحول فناوری مدرن از فناوری متکی بر نیروی کار (کاربر) و متکی بر سرمایه ( سرمایه‌بر) در گذشته به سمت فناوری متکی بر دانش (دانش‌بر) در قرن آینده؛

۳. تحولات عمیق در روابط بین‌المللی از قبیل جهانی شدن اقتصاد و تجارب و ایجاد قطب‌بندی‌های جدید، همراه با افزایش روزافزون شکاف بین کشورهای صنعتی و پیشرفته و کشورهای عقب افتاده؛

۴. به سر آمدن دوران رشد و تکاثر مادی و توجه جامعه فرامدرن به تعالی فکری و فرهنگی انسان‌ها.

۵. توجه جامعه جهانی به مسائل مشترک حفاظت محیط زیست، حقوق بشر، جمعیت، فقرزدایی، تغذیه، بهداشت، فرهنگ و ارزش‌های انسانی بومی و جهانی که امروزه تحت عنوان «توسعه پایدار» در محافل بین‌المللی مطرح است؛

۶. دانشگاه باید، علاوه بر ارائه آموزش‌های پیشرفته برای تربیت متخصصان و مدیران حرفه‌ای، با ارائه آموزش‌های مادام‌العمر و تعمیم آموزش برای همه در ارتقاء دانش عمومی و توسعه انسانی نقش اساسی داشته باشد؛

۷. رسالت دانشگاه در جامعه آینده، تربیت رهبران و شهروندانی است که قادر باشند با تحلیل و نقد کاربردهای علم و فناوری، بر مقدرات و سرنوشت خویش حاکم باشند؛

۸. دانشگاه و جامعه علمی فرهنگی به عنوان آگاه‌ترین قشر جامعه، باید با ارزیابی و تحلیل علمی و منطقی شرایط بین‌المللی و وضعیت داخلی کشور، در طراحی و پیشنهاد مناسب‌ترین فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی پیشگام باشد؛

۹. دانشگاه باید در اشاعه آزادانه افکار، دموکراسی و حقوق بشر پیشگام و عامل وحدت ملی باشد؛

۱۰. دانشگاه باید در شناسایی و حل مشکلات و معضلات اساسی جامعه نقش مؤثر داشته باشد؛

۱۱. دانشگاه باید از طریق تربیت افراد با مهارت‌های بین‌المللی و جهانی جامعه را در برقراری ارتباط و تطبیق با شرایط بین‌المللی راهبری کند؛

۱۲. دانشگاه باید نقش هدایت و رهبری جامعه را از طریق اشاعه فرهنگ و ارزش‌های اساسی، نظم اجتماعی و پرورش روحیه تبع، خلاقیت و ابتکار عهده‌دار باشد (لشکری، ۱۳۷۶، ۲۲۸).

### ۳ - ۱. رسالت‌های آموزش عالی در ایران

در کشور ما رسالت‌های آموزش عالی با توجه به شرایط محیطی داخلی و بین‌المللی به دلایلی که در زیر اشاره می‌شود عمدتاً بر دوش آموزش عالی دولتی است و حمایت و کنترل اجتناب ناپذیر دولت را می‌طلبد. اهم رسالت‌های آموزش عالی عبارت‌اند از:



۱. تربیت و توسعه منابع نیروی انسانی مورد نیاز برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه؛ بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی این وظیفه بر عهده دولت است؛ البته در متن قانون «فراهم آوردن تسهیلات آموزش عالی رایگان تا سرحد خودکفایی» قید شده است که امری نسبی است و جای تفسیر و تأمل دارد. اگر نزدیک شدن به شاخص‌های پذیرفته شده توسعه اجتماعی - انسانی را معیار قرار دهیم، بررسی‌های تطبیقی موجود نشان می‌دهد ایران به عنوان یک کشور در حال گذار، هنوز فاصله زیادی با میانگین بین‌المللی و حتی بسیاری از کشورهای در حال رشد دارد؛ به ویژه از نظر شاخص‌های کمی و کیفی آموزش عالی، کشور ما در مراتب پایین قرار دارد (نورشاهی، ۱۳۷۴، ۱۶)؛

۲. ارتقاء دانش و فرهنگ عمومی و پاسخگویی به تقاضای اجتماعی برای آموزش عالی؛ این رسالت نیز بر طبق اصل ۳۰ قانون اساسی بر عهده دولت است ولی در این زمینه مشارکت بخش غیر دولتی، مشابه آنچه در سطح بین‌المللی متداول است، می‌تواند بسیار موثر باشد. در صدر آموزش عالی غیر دولتی، عمدتاً دانشگاه آزاد اسلامی در ایران - در حال حاضر - سهم ۵۰ درصدی، در حد بالاترین‌های بین‌المللی است و افزایش بیش از حد این نسبت با اصل حفظ کیفیت در تعارض قرار خواهد داشت (صالحی، ۱۳۷۴، ۱۱).

۳. دستیابی به توسعه و ارتقاء و فناوری، گسترش مرزهای دانش و کسب موقعیت علمی مناسب کشور در سطح بین‌المللی؛ تجربیات اکثر کشورهای دارای نظام آموزش عالی مختلط نشان می‌دهد، فعالیت‌های تحقیقاتی عمده و حیاتی برای توسعه اقتصادی و حفظ موقعیت علمی کشور، در دست آموزش عالی دولتی است (همان منبع، ۹). اهمیت راهبردی این موضوع برای جمهوری اسلامی در زمینه علم و دانش و ضرورت مبرم ارتقاء و حفظ منزلت علمی و سطح تکنولوژیک کشور در سطح بین‌المللی ایجاب می‌کند، دولت توجه ویژه به ایفای این رسالت داشته باشد. بدیهی است این امر مانع و مغایر با فعالیت بخش غیر دولتی در زمینه تحقیقات نیست ولی با این حال، سرمایه‌گذاری و کنترل دولت بر امر تحقیقات الزامی است.

۴. مشارکت مؤثر در فرایند توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از طریق تسهیل کاربرد علم و فناوری؛ یافتن راه حل برای مسائل، بحران‌ها و معضلات اجتماعی و اقتصادی که امروزه تحت عنوان «الزام اجتماعی آموزش عالی» (نورشاهی، ۱۳۷۲، ۱۵) مطرح است و باید یکی از رسالت‌های اصلی آموزش عالی در ایران را تشکیل دهد، خود وابسته به رسالت‌های قبلی یعنی افزایش توان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز و ارائه خدمات علمی، فنی و

پژوهشی به جامعه دارد.

۵. توسعه و نشر معارف و ارزش‌های اسلامی و گسترش زبان و ادبیات فارسی در سطح ملی و بین‌المللی؛ این رسالت در برگزیده رسالت‌های فرا ملی آموزش عالی در ایران است که مستقیماً در راستای اهداف انقلاب اسلامی و قانون اساسی قرار دارد و ضرورت سرمایه‌گذاری و توجه دولت بدان به روشنی پیداست.

## ۲. آموزش عالی و دگرگونی ساخت سیاسی و اجتماعی ج. ا. ایران

نگاهی گذرا به رشد کمی آموزش عالی، نشان می‌دهد که در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این رشد به جهشی سریع در افزایش شمار تحصیل‌کردگان دانشگاه انجامیده است. این جهش باعث شده تا درصد جمعیت تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در مجموع بافت جمعیتی ایران نیز افزایش یابد. این تحول با بروز تغییرات سیاسی و ظهور خواسته‌ها، گرایش‌ها و جنبش‌های سیاسی جدیدی همراه است، که بیشتر، به خصوص پس از خردادماه ۱۳۷۶، با نام جنبش دموکراسی خواهی شناخته می‌شود. این همراهی می‌تواند نشانه‌ای از وجود رابطه تاثیرگذاری معناداری میان این دو عامل بر یکدیگر باشد.

می‌توان گفت که توسعه آموزش عالی در کنار توسعه آموزش و پرورش، به گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه ایران از دهه ۷۰ شمسی انجامیده است. گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده، می‌تواند تبعات اجتماعی زیر را به همراه داشته باشد:

۱. ارزش‌های اجتماعی و شیوه نوین تفکر و زیست اجتماعی، مختص طبقه متوسط تحصیل کرده در جامعه رشد می‌کند. این شیوه با نگاهی سنتی در جامعه ایران متفاوت است و خواهان نوسازی و دگرگونی در هنجارها و رفتارهای گوناگون، از نحوه انتخاب شغل و مسکن و پوشاک گرفته تا نوع رابطه با دولت و حکومت، ارزشها و نیازهای دیگر است.

۲. بسیاری از افراد طبقه متوسط تحصیل کرده که وضع موجود را مطابق یافته‌ها و آموخته‌ها و خواسته‌های خود نمی‌یابند، خواستار بازاندیشی در مفاهیم و ایجاد تحول اجتماعی می‌شوند.

۳. گسترش طبقه متوسط تحصیل کرده، موجب می‌شود که این گروه خواهان مشارکت اجتماعی سیاسی بیشتری شود و سهم افزون‌تری در قدرت، طلب کند. این امر به بروز چالش میان خواسته‌ها و مشارکت طلبی این گروه نوین با برخی از گروه‌های مسلط اجتماعی - سیاسی در جامعه ایران خواهد انجامید.

رشد و توسعه آموزش عالی و تأثیر آن بر دگرگونی ساخت سیاسی و ... □ ۲۰۳

۴. در صورتی که زمینه اشتغال موثری برای این طبقه یافت نشود، این نیاز به همراه مشارکت جویی سیاسی، روند اعتراض آمیزی را طی خواهد کرد و به تقاضای تحول اساسی در نظام اداری - سیاسی کشور مبدل خواهد شد. در این زمینه وجود نرخ بالای بیکاری در سال‌های اخیر و روند اجتماعی رو به رشد آن، و در اینکه در آینده برای ۵۰ درصد از دانش‌آموختگان دانشگاه شغلی نخواهد بود می‌تواند عکس‌العمل‌های اعتراض‌آمیز این طبقه را در پی داشته باشد (ادیبی، ۱۳۵۸). اینها همگی نتیجه تغییر بافت اجتماعی است که بر اثر عوامل مختلف، از جمله افزایش کمی و کیفی بخش آموزش عالی به وجود آمده است. این تغییر بافت می‌تواند تحول سیاسی فوق‌الذکر را به دنبال داشته باشد.

افزایش حجم و تاثیر این مرکز ثقل و خواسته‌های منبعث از آن، بر اساس تجربیات تاریخی موجود، می‌تواند پاره‌ای دگرگونی‌ها را به دنبال داشته باشد. شاید حضور سیاسی متفاوت مردم ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۷۰، در انتخابات ریاست‌جمهوری سالهای ۱۳۷۶، ۱۳۸۰ و ۱۳۹۲ انتخابات مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۹۴ پیروزی قاطع نوگرایان، یکی از نتایج تغییر نسبی بافت جمعیت و افزایش حضور طبقه متوسط تحصیل کرده باشد.

در ده سال اول عمر سیاسی جمهوری اسلامی تعداد کارمندان اعم از اقشار بالایی و یا لایه‌های پایینی این طبقه که در حقیقت بدنه اصلی مدیریتی و کارشناسی و خدماتی مراکز اداری، سیاسی کشور را تشکیل می‌دادند، به خاطر درگیر بودن ایران در جنگ عراق و ضرورت بسیج و اعزام نیروها به جبهه‌ها افزایش قابل ملاحظه‌ای نداشته است، در حالی که با پایان جنگ و وضعیت به طور اساسی تغییر کرد. اجرای برنامه بازسازی خرابه‌های ناشی از جنگ و سازندگی اجتماعی و اقتصادی کشور مستلزم کمک گرفتن از متخصصان و سرمایه‌های خارجی و نیروهای کار داخلی بود. بدین خاطر شاهد گسترش روزافزون بوروکراسی‌های حکومتی، اعم از آموزشی، صنعتی و خدماتی هستیم، روندی که به خاطر ماهیت تحصیلدار و طبقاتی دولت و همچنین به خاطر نبود امنیت سرمایه‌گذاری بخش خصوصی تا به امروز به شکل‌های مختلف ادامه دارد.

دو نکته مهم دیگری که باید در خصوص شاخص‌های رشد طبقه متوسط جدید به آنها اشاره کرد، یکی نقش گسترده زنان در جهت موقعیت‌های اجتماعی بالاتر و دیگری افزایش تعداد کارکنان با تحصیلات عالی است.

در میان حقوق‌بگیران دولت و یا نیروهایی که به نحوی در سطوح مختلف فرهنگی - آموزشی با دستگاه حکومتی سروکار دارند، تحصیل‌کردگان دانشگاهی در افزایش اطلاعات و آگاهی مردم و

همچنین در فرآیند تصمیم‌گیری و اجرای مسایل سیاسی و اجتماعی نقش بارزتری نسبت به سایر طبقات و اقشار جامعه دارند. بسیاری از اساتید، نویسندگان، محققین، هنرمندان، مسئولین فرهنگی دستگاه‌های مختلف اداری اعم از اینکه حقوق بگیر دولت‌اند و یا در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند، سرشت روشنفکری دارند. پس از انقلاب اسلامی بخش قابل توجهی از اساتید و دانشجویان به دلایل مختلف تصفیه و پاکسازی شدند. دولت جمهوری اسلامی در زمان جنگ کنترل بر دانشگاه‌ها را از طریق نهادهای استادی وابسته به دولت، مانند انجمن مدرسین، دانشگاه‌ها و جامعه اسلامی دانشگاهیان اعمال می‌کرد، ولی پس از جنگ به نزدیکی با اساتید و متخصصان علاقه‌مندی نشان داد و با مشورت خواهی محدود از آنها و دفاع از استقلال دانشگاه‌ها و همچنین افزایش حقوق آنان تلاش کرد و رضایت آنان را به دست آورد.

یکی از اقشار و لایه‌های طبقه متوسط جدید که به طور مستقیم محصول آموزش عالی است قشر دانشجو می‌باشد.

از نظر جیمزبیل استاد آمریکایی علم سیاست و از جامعه‌شناسان توسعه علاقمند به مسائل ایران، دانشجویان در طی سالهای دهه پنجاه و شصت میلادی سخنگویان تحولات اجتماعی و تغییرات سیاسی در ایران بوده‌اند (بیل، ۱۳۷۳). دلیل توجه او به جنبش دانشجویی در ایران گسترده شدن این جنبش در نیمه قرن بیستم در کشورهای مثل فرانسه، مصر، هلند، آمریکا، مکزیک، چکسلواکی، مجارستان، پاکستان، ژاپن، ویتنام، ترکیه، کره جنوبی و نیز ایران است (Bill، 1968).

با تأسی از جیمزبیل ما نیز معتقدیم در ایران بعد از انقلاب اسلامی و بخصوص از دهه ۱۳۶۰ هجری شمسی هجری شمسی ر شد سریع تعداد افراد تحصیل کرده در جامعه ایرانی تأثیرات و پیامدهای مهمی در پیدایش شرایط اجتماعی و سیاسی این کشور داشته و دارد. عبارتی افزایش جوانان تحصیل کرده، منجر به گسترش طبقه متوسط جدید و فعال شدن جنبش دانشجویی در جامعه ایرانی گردیده است.

دانشجویان ایرانی از زمان تاسیس دانشگاه همواره در فراز و نشیب‌های سیاسی کشور پیشرو بودند و پس از انقلاب نیز در مناسبات سیاسی کشور نقشی تعیین کننده و اثرگذار داشته‌اند. جمعیت جوان کشور به ویژه در سال‌های اخیر از میان دانشجویان به خوبی توانسته‌اند این روند را تحت تأثیر قرار دهند. چه در شکل‌گیری جمهوری اسلامی و چه در دوام و ثبات آن و تعامل سازنده با گردانندگان آن این گروه بسیار موثر ظاهر شده‌اند. این اثرگذاری و فعالیت در دولت‌های مختلف تاکنون ادامه داشته و در واقع یکی از پایه‌های سیاست در کشور بوده است. از آن گذشته جنبش

دانشجویی در تحولات سال‌های اخیر در شکل دادن به جریان‌های سیاسی به ویژه در مقاطع حساس، بارها اثرگذاری خود را به نمایش گذاشته، بنابراین چه در دوران اصلاحات و چه پس از آن نقش دانشجویان و تأثیر جنبش دانشجویی همواره قابل توجه بوده است. در تمامی این دوران‌ها ویژگی دانشجویی بودن جنبش و فعالیت در چارچوب‌های دانشگاهی از خصلت‌های تقریباً ثابت این جنبش بوده اما شیوه‌ها و روش‌های فعالیت در برهه‌های مختلف به ناچار تغییر یافته است.

بطور کلی تحولات جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را می‌توان در قالب سه گفتمان غالب و مسلط اسلام‌گرایی، لیبرالیستی، عدالت خواهی اسلامی و بطور مشخص و خاص در پنج دوره انقلاب فرهنگی، دوره مقاومت، دوره سازندگی، دوره اصلاحات و عدالت خواهی اسلامی بررسی و تبیین کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حرکت‌های دانشجویی که پیوسته بصورت معترض در مقابل نظم موجود قرار داشتند، به نیروی حامی نظم موجود و حاکمیت بعد از انقلاب اسلامی تبدیل شدند؛ یعنی انجمن‌های اسلامی به گروه‌های حامی حاکمیت در متن دانشگاه‌ها و حرکت‌های دانشگاهی تبدیل شدند، چنان که عملکرد دفتر تحکیم وحدت در آن سالها بر همین اساس بود. اما عملکرد این تشکل دانشجویی در ابتدای دهه ۷۰ تغییر یافت. از سالهای آغازین دهه ۷۰ دفتر تحکیم وحدت از آن حالت اولیه فاصله گرفت و بتدریج بصورت یک نیروی منتقد جلوه پیدا کرد و تحت تأثیر افکار افرادی چون سروش، اندیشه ایدئولوژیک خود را با ورود نسل جدیدی از دانشجویان به تجدید نظر گذاشت. این نقطه آغاز حرکت جدیدی بود که از سال ۷۶ بروز پیدا کرد، حرکت دانشجویی دیگر نه به شکل چریکی بلکه به شکل اعتراض سیاسی در حوزه ویژه‌ای از رادیکالیسم قرار گرفت و در سالهای آغازین دهه ۸۰ تجدید نظری اساسی در مشی گذشته خود انجام داد و در قالب گفتمان عدالت خواهی اسلامی بروز و ظهور کرد.

## ۱-۲. تحولات جنبش دانشجویی در دوره انقلاب فرهنگی

بدنه دانشجویی کشور در حالت عام و انجمن‌های اسلامی دانشجویان (خصوصاً دفتر تحکیم وحدت در رأس آن) بطور خاص پیروزی انقلاب اسلامی در ایران را فرصتی طلایی و مغتنم برای تحقق آرمانهای چند ده ساله جنبش دانشجویی و جریان اسلام‌گرای آن ارزیابی کردند و به همین دلیل طی سالهای بعد از انقلاب، خصوصاً سالهای انقلاب فرهنگی (۱۳۶۱ - ۱۳۵۹) که اتفاقاً مصادف با تحمیل جنگ از سوی عراق و جنگ‌های داخلی تجزیه طلبانه توسط گروه‌های مارکسیستی در داخل می‌گردد، جنبش دانشجویی وظیفه خویش می‌داند تا در خدمت آرمانهای انقلاب و نظام اسلامی قرار

گیرد. به همین جهت است که هسته‌های اولیه تشکیل نهادهای انقلاب؛ نظیر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و ... از میان دانشجویان یارگیری می‌کند و جنبش دانشجویی کاملاً در خدمت این نهادهای برآمده از انقلاب است. به عبارت دیگر جنبش دانشجویی تمام توان خود را مصروف حفظ انقلاب اسلامی و سازندگی و رشد یا غلبه بر عقب‌ماندگی تاریخی آن می‌نماید. در طول این سالها جنبش دانشجویی در قالب گفتمان اسلام‌گرایی؛ انقلابی، آرمان خواه، عدالت طلب، استکبار ستیز، مخالف سرمایه‌داری طرفدار جنبشهای اسلامی جهانی، یاور فقرا در جنگ علیه اغنیاء، استقلال طلب و اسلام سیاسی خواه است (مطلبی، ۱۳۸۷: ۴۹ - ۴۲).

در این دوره جنبش دانشجویی به حمایت مطلق از حاکمیت سیاسی پرداخته و به اصطلاح خود خط امامی است که به عدالت در سیاست داخلی و مبارزه با استکبار جهانی (امپریالیسم) به رهبری آمریکا در سیاست خارجی تأکید داشته که در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ توسط دانشجویان پیرو خط امام خود را نمایان می‌کند.

## ۲-۲. تحولات جنبش دانشجویی در دوره مقاومت

در طول سالهای جنگ، اهتمام به نیازهای جنگی و حضور دانشجویان فنی - مهندسی و پزشکی در جنگ، دفاع از ارزشها و احترام به خون شهدا و احساسات جریحه‌دار شده ناشی از شهادت‌های پی‌درپی در جبهه‌ها، بر فضای جامعه و دانشگاه حاکم بود. گرایش سیاسی مسلط در دانشگاه انجمن اسلامی بود. هرچند از اواسط جنگ جناح بندی و مرزبندی‌های سیاسی بوجود آمد به گونه‌ای که در انتخابات مجلس سوم، آشکارا به برخوردهای لفظی آنها انجامید و سرانجام انشعابی در جامعه روحانیت صورت گرفت که از آن پس به دو جناح مذهبی چپ و راست موسوم شدند. در طی این دوران انجمنهای اسلامی دانشجویان گرایششان به سمت جناح چپ سیاسی است و از لیست جناح چپ اعلام حمایت کردند و به دلیل اینکه برخی از اعضای این انجمنها که در اقلیت نیز بودند، از لیست جریان مقابل حمایت می‌کردند از انجمن اسلامی خارج گردیدند. اما در دانشگاه تا پایان جنگ این دو گرایش چندان دیده نمی‌شد و فقط انجمنهای اسلامی که تمایل به چپ مذهبی داشتند مسلط بودند (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

در این دوران هم در قالب گفتمان اسلام‌گرایی بر کلید واژه‌هایی نظیر مبارزه با استکبار جهانی، عدالت محوری تأکید دارد و طرفدار اقتصاد متمرکز دولتی برای برقراری هرچه بهتر عدالت مصادره زمینهای زمینداران بزرگ و نیمه بزرگ برای توزیع درمیان دهقانان و روستائیان، مخالف مدارس

رشد و توسعه آموزش عالی و تأثیر آن بر دگرگونی ساخت سیاسی و ... □ ۲۰۷

خصوصی، طرفدار جبهه‌ها و مخالف صلح تحمیلی و حمایت از سازمانهای آزادیبخش اسلامی در جهان است و حمایت از اسلام ناب محمدی در مقابل اسلام آمریکایی از سوی دیگر است.

### ۳-۲. تحولات جنبش دانشجویی در دوره سازندگی

پس از رحلت امام خمینی ره در دوران سازندگی شاهد دو دوره متفاوت رکود و گذار و دوران تثبیت آزادی‌خواهی در جنبش دانشجویی هستیم. در دوران رکود و گذار در فاصله سالهای ۷۳ - ۶۸ شاهد تغییر شعارهای عدالت‌خواهی به آزادی‌خواهی، سیاست زدگی، گسترش ارزشهای لیبرالی و ... می‌باشیم، ولی هنوز در قالب گفتمان اسلام‌گرایی دشمنی و ستیز با آمریکا و حمایت از مردم مظلوم فلسطین ادامه داشته تا اینکه در فاصله سالهای ۷۶ - ۷۳ دوران رکورد جای خود را به دوران تثبیت آزادی‌خواهی می‌دهد که در انتخاب محمد خاتمی برای ریاست‌جمهوری بروز و ظهور می‌نماید. از نکات جالب توجه در این دوران میل دفتر تحکیم وحدت به عنوان رهبران این جنبش به بازیهایی رسمی سیاسی و مشارکت در بازی قدرت به عنوان یک شبه حزب سیاسی است که کمتر در تاریخ جنبش‌های دانشجویی سابقه دارد.

### ۴-۲. تحولات جنبش دانشجویی در دوره اصلاحات

بی‌تردید دوره چهارم راه که از ۱۳۷۶ آغاز شد و تا ۱۳۸۴ ادامه داشت، باید دوران مهمی در عرصه فعالیت سیاسی جنبش دانشجویی، به ویژه در انتخابات، دانست. در پیدایش دوم خرداد، صرف نظر از چگونگی مبانی شکل‌گیری آن، نمی‌توان سهم مؤثر جنبش دانشجویی را انکار نمود. شرایط سیاسی و اجتماعی پس از جنگ، اوج‌گیری توقعات و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی مردم و ... شرایطی را فراهم ساخت که با پیدایش یک فرصت تصادفی در انتخابات هفتمین دوره ریاست‌جمهوری و حضور گسترده مردم در انتخابات، فضای سیاسی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. حضور فعال دانشجویان و جوانان در عرصه‌های سیاسی و دانشجویی و مشارکت گسترده آنان در سخنرانی‌ها و سمینارها و انتشار نشریات دانشجویی جلوه و خودنمایی خاصی به جنبش دانشجویی داد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۶۰ نشریه دانشجویی در دانشگاه‌های سراسر کشور منتشر می‌شدند (مرتجی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). اگرچه با ناکامی‌های دولت اصلاحات در پاسخ به نیازهای دانشجویی و تأمین این نیازها، از اواسط دوره هشت ساله ریاست‌جمهوری خاتمی، شور و شوق دانشجویان به تکرار سیاسی کاهش یافت، ولی این مسئله هیچ‌گاه به کم شدن تشکلهای دانشجویی منجر نشد. به علاوه، هرچه به پایان دوره دوم ریاست‌جمهوری در این دوره نزدیک‌تر شدیم، از وحدتی که بین

پارهای تشکل‌های دانشجویی - که اغلب در جناح چپ قرار می‌گرفتند - وجود داشت، خبری نبود و حتی یکه تازی این تشکل‌ها با قوت گرفتن گروه‌های دانشجویی مخالف، به شدت تقلیل یافت تا حدی که دیگر، فعالیت زیادی از گروه‌های دانشجویی به چشم نمی‌آمد.

سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ را می‌توان دوران اوج بهره‌گیری جریان اصلاح‌طلب از فعالیت‌های دانشجویی دانست. طرح «پیاده نظام سازی» از دانشجویان برای احزاب مختلف سیاسی و به تشنج کشیدن دانشگاه‌ها از پی هر غوغای سیاسی از برنامه‌های اصلی این سالیان بود و متأسفانه جنبش دانشجویی نیز با فراموشی حوادث تلخ گذشته بر این فرایند مهر تأیید نهاد. حادثه کوی دانشگاه تهران در سال ۱۳۷۸ و حوادث جاری پس از آن معلول نگاهی این چنینی به دانشگاه و دانشجو بود. هرچند رکود حاکم بر فعالیت‌های دانشجویی پس از سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، بیانگر سرخوردگی دانشجویان از فعالیت‌های سیاسی و احزاب و گروه‌های مختلف است، به نظر می‌رسد ریشه‌های اصلی حوادث گذشته همچنان در دانشگاه‌ها باقی مانده است. تلاش برای به تعطیلی کشاندن دانشگاه‌ها، ایجاد درگیری‌های تصنعی یا واقعی توسط هر گرایش سیاسی، برهم زدن جو دانشگاه‌ها و ... همگی نشان دهنده جریانی پنهان است که می‌کوشد بار دیگر برای قدرت نمایی در معادلات سیاسی، جنبش دانشجویی را، در لوای دو قطبی نمودن‌های کاذب، برای اهداف و منافع خود هزینه کند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۲۷).

پس از دوم خرداد ۱۳۷۶، بعضی از جریان‌ات سیاسی، برای چانه‌زنی‌های سیاسی‌شان، نیازمند فشار از پایین بودند و به دلیل نداشتن پایگاه اجتماعی - مردمی، دانشگاه را محل تاخت و تاز خود کردند. در کشور ما راهبرد تبدیل دانشگاه به ابزار احزاب را بعضی از جریان‌ات سیاسی به شدت دنبال می‌کنند؛ هرچند این راهبرد نتیجه‌ای جز رکود علمی و خمودگی سیاسی دانشگاه‌ها نداشته است و نخواهد داشت.

واقعیت آن است که دفتر تحکیم وحدت در این دوره، که مشابهت‌هایی با دوره اول در سال‌های آغازین انقلاب داشت، در همراهی، همفکری و هم‌رأیی با جریان اصلاحات مانند ماشین رأی‌سازی کار کرد. بخش اعظم میزگردهایی که برای به مبارزه طلبیدن رقیبان سیاسی و اشاعه گفت‌وگو اصلاحات در دانشگاه‌ها و سراسر کشور برگزار شد مرهون برنامه‌ریزی و کار تشکیلاتی گسترده دفتر تحکیم بود. «اندکی صبر ظفر نزدیک است» شعار انتخاباتی تحکیم وحدت خطاب به هم‌وطنان در شوراها، مجلس و ریاست‌جمهوری بود. اما آنچه پاشنه آشیل دفتر تحکیم در این دوره شد همانا رادیکالیسم و افراطی‌گری و سیاست‌زدگی مفرط بود. دو عامل انحصارطلبی و تمامیت‌خواهی همراه



استبداد رأی برای تشکل دانشجویی که بزرگ‌ترین ویژگی آن پذیرش «رقابت، رفاقت، مدارا، همکاری» است تیر خلاص بود؛ به ویژه هنگامی که جوانان جویای نام تحکیم خواهان داشتند سهمی در قدرت شدند و نظریه‌پرداز دوم خرداد «جنبش دانشجویی را جوان، دچار پراکنده‌کاری و دنباله‌روی سایر جنبش‌های اجتماعی» معرفی کرد سرخوردگی و انفعال تمام بیکره دفتر تحکیم را فرا گرفت. از این پس بود که انشعاب در انشعاب، انزواطلبی، و از همه بدتر گفتمان سکولار و رویکرد مخالفت با نظام لایه‌ای از تحکیم را دربرگرفت و جنبش دانشجویی با محوریت دفتر تحکیم پس از ربع قرن تلاش به نقطه‌ای که نباید می‌رسید رسید (رفیع زاده و تمدن، ۱۳۷۹: ۲۴۵).

البته اولین انشعاب و جدایی به سال‌های قبل از دوم خرداد ۱۳۷۶، یعنی به سال ۱۳۶۵، برمی‌گردد که تشکلی با عنوان «جامعه اسلامی دانشجویان» شکل گرفت و این تشکل با گرایش سیاسی به مجموعه جریان راست ملحق گردید و سال‌ها در جبهه پیروان خط امام علیه‌السلام و رهبری فعالیت کرد. پس از آن در سال ۱۳۷۱ «بسیج دانشجویی» نیز به تشکل دانشجویی افزوده شد. این تشکل به دنبال آن بود که با نگرش فراجنبی پا به عرصه وجود گذارد. سال ۱۳۷۷ انشعاب دیگری در تشکل‌های دانشجویی روی داد که نام خود را «اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل» گذاشت (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۲۹).

انشقاق در دفتر تحکیم وحدت به اینجا ختم نشد و در سال ۱۳۸۰ تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان، طی نشست در دانشگاه گیلان، انتخاباتی برگزار کردند. البته این بار انشعاب نه در قالب یک اتحادیه جدید، بلکه به نام «طیف شیراز دفتر تحکیم وحدت» معروف شد که اکثراً جزء نیروهای مذهبی این دفتر بودند. از دانشگاه‌های شرکت‌کننده در این نشست دانشگاه‌های «شیراز، تبریز، گیلان، مازندران، مشهد، قزوین و صنعتی شاهرود» بودند. در مقابل، باقی مانده دفتر، که در جایگاه اکثریت بودند، طی نشست در دانشگاه علامه طباطبائی، انتخابات برگزار کردند و به «طیف علامه دفتر تحکیم وحدت» معروف شدند. طیف علامه تحکیم، با وابستگی به جریان اصلاح‌طلب، به دو فراکسیون «سنتی» و «مدرن» تقسیم شد که صبغه اصلی سنتی‌ها «مذهبی» بودن (که بعد از جدایی طیف شیراز، در اقلیت قرار گرفته بودند) و صبغه فراکسیون مدرن بیشتر گرایش به «سکولاریسم» بود (نعمت‌اللهی، ۱۳۸۳؛ ملک آشتیانی، ۱۳۸۶). البته این انشعاب‌ها در جنبش دانشجویی به دفتر تحکیم محدود نمی‌شود؛ مثلاً در سال‌های ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» از دل بسیج دانشجویی زاده شد که وجه تمایز آن، عمل به روش‌های چپ و تا حدودی رادیکال‌تر نسبت به بسیج دانشجویی است؛ و در سال ۱۳۸۴، به خاطر اختلاف در انتخاب گزینه اصلاح برای

ریاست جمهوری، دودستگی و اختلاف در اتحادیهٔ جامعهٔ اسلامی دانشجویان رخ داد (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۳۳).

## ۵-۲. تحولات جنبش دانشجویی در دوره عدالت‌خواهی اسلامی

جریان‌های عدالت‌خواه دانشجویی، به تدریج از اواخر دهه ۷۰ شمسی شکل گرفتند که از جمله آن «جنبش عدالت‌خواه دانشجویی» است. این تشکل پیروی از خط امام خمینی رحمته الله علیه و رهبر انقلاب اسلامی و بازگشت به اصول انقلاب اسلامی را در دستور کار خود قرار داده است. از رویکردهای اصلی این جنبش مطالبه از مسئولین در مسائلی همچون فقر، فسادهای اداری و اقتصادی، حرکت‌های ضدامپریالیستی و ... می‌باشد. افق این گروه‌ها این بود که جمهوری اسلامی از مسیر اصلی‌اش خارج شده و بایست جهت‌هایی که بایستی جمهوری اسلامی به سمت آن برود تدوین گردد.

این مجموعه‌ها همچنان به فعالیت‌های منفک از هم ادامه می‌دادند. در سال‌های انتهایی دهه ۷۰ دغدغه این گروه‌ها که مسئله بازگشت به انقلاب بود، مشخصاً به صورت مسئله عدالت پررنگ می‌شود و حرکت‌ها در حلقه‌های مختلف پیگیری می‌شد. تأکیدات جدی و صریح رهبر معظم انقلاب در مورد عدالت از اوایل دهه ۷۰ شروع شد. از جمله تأکیدات بر بی‌توجهی مسئولان به فقر و فساد. پس از آن بود که این گروه‌ها تصمیم گرفتند که منسجم‌تر عمل کنند. پیام رهبر معظم انقلاب اسلامی در ۶ / ۸ / ۸۱ خطاب به جنبش دانشجویی نقطه عطفی در شکل‌گیری جنبش عدالت‌خواه بود. پس از آن این گروه‌ها تصمیم گرفتند فعالیت‌های‌شان را به صورت جریان ساماندهی کرده و جهت هماهنگی فعالیت‌هایشان هسته مرکزی تشکیل دهند. پس از آن با استراتژی کلی کار ادامه پیدا کرد:

۱. حلقه‌های فکری

۲. توزیع فرهنگی

۳. جبهه انقلاب، در قالب متفکر و هنرمندان

۴. برگزاری همایش‌ها و تولید نشریه

۵. حرکت‌هایی در قالب مطالبه عدالت در جاهای مختلف.

بروز و ظهور گفتمان عدالت‌خواهی اسلامی نشان داد که گفتمان لیبرالیستی از بدنه جامعه ایران و مطالبات آن غافل مانده و مواضع و خصوصیتی از نظام سیاسی ایران را به نقد کشیده که از خصلت‌ها و مواضع شالوده‌ای جنبش‌های دانشجویی محسوب شده و در سالیان نه چندان دور گفتمان

غالب خود آنها بوده است از جمله حمایت از مردم فلسطین، مبارزه با سرمایه‌داری جهانی، مبارزه با مداخلات یک جانبه آمریکا در جوامع ضعیف، از این رو در انتخابات ۱۳۸۴ و ۱۳۸۸ از محمود احمدی‌نژاد که با تأکید بر عدالت‌خواهی در سیاست داخلی و استکبارستیزی و زنده کردن گفتمان امام خمینی ره در سیاست خارجی پا به صحنه گذاشته بود، حمایت خود را اعلام کردند.

با انتخابات سال ۱۳۸۴ و پیروزی احمدی‌نژاد، جنبش دانشجویی وارد عرصه دیگری از تاریخ خود شد. دولت احمدی‌نژاد، با شعار عدالت‌خواهی وارد میدان اجرایی کشور شد و سعی نمود این ایده خود را هر چه بیشتر عملیاتی کند. برخی از تشکل‌های دانشجویی به حمایت از عدالت‌خواهی احمدی‌نژاد پرداختند و برخی نیز از ابتدا با اقدامات و عملکرد دولت مخالفت داشتند. ویژگی اصلی این دوره از جنبش دانشجویی را می‌توان جذب برخی تشکل‌های دانشجویی توسط احزاب، گروه‌ها و اشخاص مختلف دانست. در این دوره گروه‌ها و احزاب مختلف دولتی و غیردولتی سعی نمودند تا دانشجویان فعال در تشکل‌های مختلف را جذب نمایند و این امر باعث شد که به استقلال و آرمان‌خواهی جنبش دانشجویی لطمات سنگینی وارد شود. در این دوره اغلب تجمعات و جلسات دانشجویی به صورت سفارشی برگزار می‌شد و حامیان یک گروه سیاسی سعی می‌کردند که از توان دانشجویان برای ضربه زدن به گروه‌های رقیب استفاده کنند. علاوه بر این ویژگی، برای این دوره ویژگی‌های دیگری را نیز می‌توان ذکر کرد:

الف) دولتی شدن بخشی از جنبش دانشجویی: با روی کار آمدن دولت نهم در سال ۱۳۸۴، قسمتی از بدنه دانشجویی در قالب مشاورین جوان در نهادها و وزارتخانه‌های مختلف وارد عرصه اجرایی کشور شدند. این نحوه از ورود دانشجویان هم حسن است و هم عیب. حسن از این جهت که دانشجویان می‌توانستند بسیاری از نزدیک با روند اجرایی اداره امور کشور آشنا شوند و از این تجربه گرانش خود در آینده بتوانند استفاده کنند؛ عیب ماجرا در جایی است که با ورود دانشجویان به عرصه اجرایی - هر چند به صورت مشاور - استقلال طلبی و مطالبه‌گری بخشی از دانشجویان نسبت به عملکرد دولت، کاهش بسیار شدیدی پیدا کرد و دانشجویان به مرور به عناصر دولت تبدیل شدند.

ب) عملکرد جنبش دانشجویی نسبت به موضوعات حیاتی: در این دوره هشت ساله، موضوعات بسیار مهمی در عرصه داخلی و خارجی در کشور مطرح شد. انتخابات دهم ریاست‌جمهوری، انتخابات مجالس هشتم و نهم، بیداری اسلامی در برخی از کشورهای اسلامی، بحران اقتصادی در غرب، اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی و ... تنها بخشی از این موضوعات است. عملکرد و فعالیت جنبش دانشجویی در قبال این موضوعات در این سال‌ها دارای ضعف فراوانی است. در مورد اغلب این

موضوعات جنبش دانشجویی نتوانست اقدام اثرگذار و جریان‌سازی انجام دهد. البته برخی اقدامات نیز در این دوره وجود داشت که می‌توان جنبش دانشجویی در آنها را بسیار مؤثر و کارآمد دانست. از جمله مثال‌های جریان‌سازی جنبش دانشجویی در این دوره، می‌توان به تحصن دانشجویان در فرودگاه برای اعزام به غزه اشاره نمود. این حرکت تبلیغی بسیار مناسب و بجا، توانست روحیه آرمانخواهی دانشجویی را تا حدودی احیاء کند.

### نتیجه

آمارها و واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که رشد فوق‌العاده بخش آموزش عالی در جمهوری اسلامی ایران بواسطه دگرگونی ساخت سیاسی و اجتماعی ایران، زمینه گسترش طبقه متوسط جدید و جنبش‌های وابسته به آن را همچون جنبش دانشجویی در جامعه ایران را بیش از پیش فراهم کرده و این امر نه تنها بافت اجتماعی، بلکه ارزش‌ها، نرم‌ها، درخواست‌ها و گرایش‌های سیاسی موجود در جامعه ایران را بر اساس طبیعت طبقه متوسط متحول ساخته است. مرور وقایع مهم تاریخ معاصر ایران، نشان می‌دهد که «طبقه متوسط جدید» به ویژه کسانی که دوره‌های آموزش عالی را به پایان رسانند، در ایجاد و هدایت آن وقایع نقشی اساسی بازی کرده‌اند. نقش فعال طبقه متوسط و روشنفکران در نهضت مشروطیت، جایگاه بنیادی برخی از تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در سازماندهی کودتاهای ۱۲۹۹ شمسی و اداره سازمان اداری رضاشاه، نقش اساسی این طبقه (به ویژه گروه ۵۳ نفر) در شکل‌گیری جنبش چپ، نقش تحصیل‌کردگان طبقه متوسط در جنبش ملی شدن صنعت نفت، جبهه ملی، نهضت آزادی و مبارزه علیه سیستم نئوپاتریمونیا پهلوی دوم از یک سو و تلاش برخی از نخبگان این طبقه در پیشبرد برنامه‌های شبه مترقیانه پهلوی دوم از سوی دیگر، گسترش روشنفکری دینی، انقلاب‌گرایی اسلامی و پدیدآوردن نگرش‌ها و گرایش‌های نوین فرهنگی که در هنرهای جدیدی مثل سینما، تئاتر، رمان‌نویسی و سبک‌های جدید شعری متجلی شدند و بخصوص نقش بنیادین این طبقه در انتخابات‌های دوم خرداد ۱۳۷۶ و ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ و شکل‌گیری جنبش دموکراسی خواهی و .... نمونه‌های تاریخی روشنی از حضور فعال و مؤثر «طبقه متوسط جدید» و جنبش‌های وابسته به آن همچون جنبش دانشجویی در تاریخ معاصر ایران هستند.

### فهرست منابع

۱. ادیبی، حسین (۱۳۵۸). *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: انتشارات جامعه.
۲. ازکیا، مصطفی (۱۳۷۹). *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: نشر کلمه.

۳. بشیریه، حسین (۱۳۸۱). *دیبیچه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران، دوره جمهوری اسلامی*، تهران: نگاه معاصر.
  ۴. بیر، پیتر اف (۱۳۷۶). «*خصوصی سازی و نفوذ عام دین در جامعه جهانی فراگیر*»، ترجمه مجید محمدی، نامه پژوهش، سال دوم، شماره ۶، پاییز.
  ۵. بیل، جیمز (۱۳۷۳). «*تحلیل طبقاتی و دیالکتیک‌های نوسازی در خاورمیانه*»، دیالکتیک‌های نوسازی در ترجمه و نقد عماد افروغ، فصلنامه راهبرد، شماره ۴، پاییز.
  ۶. تودارو، مایکل (۱۳۸۵) *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات وزارت برنامه و بودجه.
  ۷. توسلی، محمود (۱۳۷۴). *نگرشی بر دیدگاه‌ها تنوری‌ها و سیاست‌های توسعه اقتصادی*، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل.
  ۸. دارابی، علی (۱۳۹۴). *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
  ۹. رفیع زاده شهرام و تمدن، نیما (۱۳۷۹). *شلیک به اصلاحات؛ نگاهی به ترور سعید حجاریان*، تهران: انتشارات گلپونه.
  ۱۰. روکس بروف، بیان (۱۳۷۰). *نظریه‌های توسعه نیافتگی، جامعه شناسی توسعه*، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران: نشر توسعه.
  ۱۱. صالحی، علی اکبر و غفرانی، محمد باقر (۱۳۷۴). «*نقش آموزش عالی در ایران*»، فصلنامه علمی و پژوهشی شریف، سال یازدهم، شماره ۱۱.
  ۱۲. گریفین، کیپ و مک کنلی، تری (۱۳۷۵). *تحقق استراتژی توسعه انسانی*، ترجمه غلامرضا خواجه پور، تهران: موسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی.
  ۱۳. گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳). *مبانی جامعه شناسی*، ترجمه یوسف ابادزی، تهران: انتشارات خوارزمی.
  ۱۴. لشکری، محمد (۱۳۷۸). «*نقش آموزش عالی در توسعه اقتصادی*»، مجله اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۴۴ - ۱۴۳، مرداد و شهریور.
  ۱۵. لمکو، فوناتان (۱۳۶۷) «*شناخت پیچیدگی‌های توسعه سیاسی و اقتصادی در جهان سوم*»، ترجمه فریده رحمانی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳.
  ۱۶. مرتجی، حجت (۱۳۷۸). *جناح‌های سیاسی در ایران*، تهران: نقش و نگار.
  ۱۷. مطلبی، مسعود (۱۳۸۷). «*اصلی‌ترین شرط*»، ماهنامه زمانه، شماره ۷۸، اسفند.
  ۱۸. نورشاهی، نسرین (۱۳۷۲). «*جایگاه آموزش عالی در مقایسه با ۲۶ کشور جهان*»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴.
۱۹. Lerner, D. (1964). *Passing of Traditional society*, Free Press, NewYork.
۲۰. Bill, James. Allan (1968). *The Iranian intelligentsia: Class and Change*, University Microfilms, Ann Arbor, Michigan.